

دکتر دیوید باوئر، مطالعه استقرایی کتاب مقدس، سخنرانی ۱۸ یعقوب ۱۶:۱-۲۱

دیوید باوئر و تد هیلدبرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر دیوید باور هستم در تدریسش در مورد مطالعه استقرایی کتاب مقدس. این جلسه ۱۸
یعقوب ۱۶:۱-۲۱ است.

حالا آماده‌ایم تا به نیمه دوم یعقوب فصل ۱ برویم، و این البته آیات ۱۶ تا ۲۷ است.

روی آن، می‌توانیم عنوان «زندگی بر اساس واقعیت و منابع کلام با تأکید بر انجام و شنیدن کلام» را بگذاریم. و در اینجا نیز چهار زیربخش داریم که با چهار پاراگراف مطابقت دارند، همانطور که چهار زیربخش داشتیم که با چهار پاراگراف در آیات ۲ تا ۱۵ مطابقت دارند. در اینجا با شناخت کلمه شروع می‌شود که بر ویژگی کلمه در آیات ۱۱۶ تا ۱۸ تأکید دارد.

و در اینجا او با یک نصیحت کلی شروع می‌کند: برادران عزیزم، باز هم فریب نخورید. کلمه فریب خورده در است. سپس او جزئیات این فریب را بیان می‌کند، که در واقع شامل یک تضاد ضمنی بین plenario اینجا آنچه که نباید باور کنند، که شامل فریب می‌شود، و آنچه که باید باور کنند، می‌شود.

آنها نباید فریب بخورند و فکر کنند که خدا منبع وسوسه است. البته این همان چیزی است که او در آیه ۱۳ بر آن تأکید کرده است. بنابراین، این اشاره به فریب نخورید، همانطور که گفتم، در واقع به این سوء تفاهم برمی‌گردد که وسوسه با آن شروع می‌شود، مربوط به خداست، این یک مقدمه است.

اما همچنین، آنچه که آنها نباید به آن اعتقاد داشته باشند، بر اساس آنچه در ادامه می‌آید، فکر نکنید که هیچ گونه تغییری در خدا وجود دارد. اما آنچه که آنها باید به آن اعتقاد داشته باشند، به عنوان مقایسه با آیات ۱۷ و ۱۸، هم در مورد نسبت کلی خدا به ما و هم به طور خاص‌تر در مورد کلامی که خدا به ما داده است. او گفت، به طور کلی، هدایای خدا، هر موهبت نیکو و هر موهبت کامل، ضمناً به دامنه اینجا توجه کنید، هر، این دامنه فراگیر است و هیچ استثنایی را نمی‌پذیرد، هر موهبت نیکو و هر موهبت کامل از بالا است، از جانب پدر نورها نازل می‌شود.

و در اینجا او اشاره می‌کند که او در مورد شخصیت خدا به عنوان موجودی تغییرناپذیر و لایتغیر صحبت می‌کند. و همانطور که در اینجا می‌گویید، در او هیچ تغییر یا سایه‌ای ناشی از تغییر وجود ندارد، و پدر نورها البته، در نظر گرفتن نور خوب است. و سپس، به طور خاص‌تر، نه تنها خدای بخشنده و خدای خوب، بلکه به طور خاص خدایی که در خوبی خود کلام را می‌بخشد.

یک موهبت خاص از جانب خدا که از طریق کلام حق زاده می‌شود. حال، به مقدمه‌ای در مورد موضوع فریب اشاره می‌کنیم که در آیات ۱۶ تا ۲۷ موضوع اصلی و وحدت‌بخش خواهد بود. نصیحت این است که فریب نخورید.

این واقعاً فریب را فرض می‌کند. شکل ممنوعیت در اینجا نشان می‌دهد که آنها باید فریب خوردن را متوقف کنند، اینکه فریب وجود دارد که از قبل وجود دارد یا حداقل به طور بالقوه در درون آنها در حال کار است. این فریب صرفاً یک اشتباه فکری نیست.

این یک خطای جدی است که در قلب خود گناه قرار دارد. در واقع، یعقوب در انتهای رساله خود در آیه 20 برای فریب دادن دوباره استفاده می‌کند. خب، در واقع، در آیه 19، برادران من، اگر، plenao، از این کلمه منحرف شود و کسی او را برگرداند، به او بگویند که هر کس گناهکاری را، plenao، کسی از شما از حقیقت از اشتباه راهش بازگرداند، جان او را از مرگ نجات می‌دهد و گناهان بی‌شماری را می‌پوشاند، به طوری که این به عنوان گناه دیده می‌شود plenao فریب، این

این فریب، ریشه در ناتوانی در مقابله مناسب با وسوسه دارد. بنابراین، در واقع، ریشه در تمام گناهیانی دارد که این فریب مرتکب می‌شود. حال، این مشکل فریب توسط وحی مورد بررسی قرار می‌گیرد، که خود یعقوب ارائه می‌دهد، اما یعقوب در درجه اول به وحی کلام، به ویژه کلام حقیقت، همانطور که او آن را توصیف خواهد کرد، اشاره می‌کند که طبق آیه ۱۸، پادزهر فریب است.

او به خواست خود، ما را به وسیله کلام حق به وجود آورد. این در تضاد با فریب ذکر شده در آیه ۱۶ است و پادزهر آن می‌باشد. پس هیچ دلیل یا بهانه‌ای برای فریب وجود ندارد.

ما باید در پرتو حقیقت کلام خدا زندگی کنیم، که چون کلام خداست، شهادت حقیقی به خدا و به ویژه به تمام خوبی‌های او می‌دهد، چه با آنچه می‌گویند و چه با آنچه انجام می‌دهد. حال، نکته‌ی این فریب، الهیاتی به معنای محدود کلمه است. یعنی، به آموزه‌های خدا و به طور خاص به انگیزه‌ی خدا مربوط می‌شود.

یعقوب می‌فهمد که این عدم قطعیت یا تردید، یعنی انگیزه‌های خدا، در پس هر گناهی نهفته است، همانطور که می‌توان گفت، بر اساس شهادت کتاب مقدس در باغ عدن نیز چنین بوده است. این سوءظن عمیق که خدا خیر نمی‌خواهد و فقط خیر برای ماست، که خدا این را از دهان مار در پیدایش ۳ بیرون می‌آورد، که خدا، در فرمان خود انگیزه‌های پنهانی دارد، که او واقعاً می‌خواهد شما را بگیرد، نه اینکه به شما خیر برساند. اکنون، یعقوب بلافاصله واقعیت را روشن می‌کند.

او از خدا به عنوان پدر نورها یاد می‌کند. این که او پدر نورهاست، به خوبی خدا اشاره دارد. البته، نور در سنت کتاب مقدس به عنوان اشاره به خوبی در مقابل بدی به کار رفته است.

این به خوبی خدا اشاره دارد، اما همچنین، وقتی او می‌گوید که پدر نور است، به تمایل او برای انتقال نور اشاره می‌کند، یعنی انتقال خوبی خود به خلقت انسانی‌اش. همانطور که یک پدر فرزندی را تولید می‌کند، پدر نورها نیز نور تولید می‌کند، همانطور که یک پدر خود را در تولید مثل طبیعی بازتولید می‌کند. بنابراین، خدا پدر نورها است، زیرا کسی است که نوری را که خود اوست، بازتولید می‌کند.

او نور را ابلاغ می‌کند، نه تنها خود نور است، بلکه نور را ابلاغ می‌کند. او روشن می‌کند. او به مخلوقاتش نور می‌دهد.

او به خلقت بشری خود نیکی می‌بخشد. حال، یعقوب با اشاره به خدا به عنوان پدر نورها، نشان می‌دهد که خدا نور است، او منبع همه نورها است. او منبع همه خوبی‌هاست.

البته، این به پیدایش ۱ و در واقع در سراسر عهد عتیق برمی‌گردد، و آن این است که نور خوب است و تاریکی شر است. بنابراین او مظهر خوبی است که بر تاریکی شر ایستاده است، و شخصیت او به عنوان نور در این واقعیت آشکار می‌شود که او خالق نورانی‌ها، پدر نورها، ستارگان، خورشید و ماه است. به جمع، پدر نورها توجه کنید.

بنابراین، شخصیت نورانی خداوند در نورهایی که او آفریده است منعکس می‌شود، نه تنها به این دلیل که آنها نور هستند، بلکه به ما نور را منتقل می‌کنند. با این حال، حتی این نورهای آفریده شده نیز به طور کامل خوبی خداوند را منتقل نمی‌کنند، زیرا آنها تغییر می‌کنند و به حرکات خورشید، ماه و ستارگان در مسیرشان اشاره دارند و می‌توانند تغییر کنند و احتمالاً به کسوف اشاره دارند. به همین دلیل است که او در واقع در مورد پدر نورها می‌گوید، که در او هیچ تغییر یا سایه‌ای به دلیل تغییر وجود ندارد.

او تلویحاً بین خدا به عنوان پدر ستارگان درخشان، خورشید، ماه و ستارگان، و خود ستارگان درخشان که با تغییر مشخص می‌شوند، تضاد ایجاد می‌کند. آنها هرگز در یک نقطه از آسمان نیستند. آنها دائماً در مسیر خود حرکت می‌کنند، به طوری که تغییر می‌کنند؛ با آنها تغییر وجود دارد و به دلیل آنها سایه وجود دارد.

یعنی؛ آنها می‌توانند از طریق کسوف، از طریق سایه کسوف تغییر کنند. در مقابل، خدا نه تغییر می‌کند و نه هیچ کس یا هیچ چیز دیگری می‌تواند او را تغییر دهد. ذره‌ای از تمایل خدا به دادن هدایای خوب، رویگردان نیست.

هر موهبت نیکو و کامل از جانب اوست. حتی دریغ کردن یا حذف کردن مواهب، خود موهبتی است، یک موهبت بهتر. البته یعقوب در ۴:۳ به این موضوع اشاره خواهد کرد. شما درخواست می‌کنید و دریافت نمی‌کنید، زیرا آن را به اشتباه درخواست می‌کنید تا آن را صرف هوس‌های خود کنید.

بنابراین، همانطور که گفتم، حتی دریغ کردن هدیه نیز هدیه‌ای از جانب خداست. شاید اساسی‌ترین تأکید عهد جدید این ادعا باشد که خدا با ماست. او کاملاً و تماماً طرف ماست.

این پایه و اساس عشق به خداست. آیه ۱۲، خوشا به حال کسی که آزمایش را تحمل می‌کند، زیرا وقتی از آزمایش سربلند بیرون آمد، تاج حیاتی را که خدا به دوستدارانش وعده داده است و با حکمت شناخته می‌شود، آیات ۵ تا ۸، و به صورت مادی توسط کلام آشکار می‌شود، آیات ۱۸ تا ۲۷، دریافت خواهد کرد. حال یعقوب با توصیف یک موهبت خاص و کامل، یعنی کلام حقیقت، هر موهبت نیکو و کامل را به طور خاص شرح می‌دهد.

توجه کنید که اینجا جزئیات را مشخص می‌کنید. هر موهبت خوب و هر بخشش کامل. ضمناً، این موضوع هر بخشش کامل، یعنی دوز، در اینجا به عمل بخشش اشاره دارد.

دورما در اینجا خود هدیه است. بنابراین، هم عمل بخشیدن و هم خود هدیه. اما به هر حال، متوجه حرکت از کلی به جزئی می‌شوید.

هر موهبت نیکو و هر عطای کامل از بالا است. سپس او جلوتر می‌رود و به طور خاص در مورد یک عطای خاص که خدا مسئول آن است صحبت می‌کند، و آن عطای کلام است. او به خواست خود، ما را توسط کلام حق به وجود آورد.

او با توصیف یک موهبت خوب و کامل خاص، یعنی کلام حقیقت، هر موهبت خوب و کاملی را به طور خاص شرح می‌دهد. از میان تمام مواهبی که خداوند می‌دهد، از برخی جهات، این بهترین است، زیرا بنیادی‌ترین نیاز او، یعنی حقیقت را، در مواجهه با فریب، برای بشر فراهم می‌کند.

این مکاشفه در مورد حقیقت خداست. این موهبت نیکو و کامل است که به ما می‌فهماند همه مواهب نیکو و کامل از جانب خداست. این کلام حقیقت در اینجا به عنوان وسیله‌ای برای تولد تازه حیات ارائه شده است.

او به اراده خود، ما را به وسیله کلام حق به وجود آورد. بنابراین، کلام حق علت اساسی تولد تازه است. تولد تازه فقط از طریق کلام می‌تواند حاصل شود.

حال، واقعاً، تولد تازه‌ای که توسط کلام حاصل می‌شود، به شخصیت خود کلام اشاره دارد. کلام حیات‌بخش است. کلام قدرتمند است.

این به قدرت کلام اشاره دارد. این حقیقت‌بخش است. با این حال، من این را می‌گویم، و واقعاً، بنابراین، او می‌گوید که زندگی مسیحی به طور کلی کلام‌محور است.

توسط کلام شکل گرفته است. توسط کلام آفریده شده است، و بنابراین، توسط کلام شکل گرفته است. حال، می‌خواهم به تأکیدات موجود در این توصیف از تولد تازه از طریق کلام توجه کنم.

اول از همه، اراده خدا. او به اراده خود، ما را به وسیله کلام حق به وجود آورد. در این عبارت، نیت خدا در تولد تازه مورد تأکید قرار گرفته است.

او به اراده خود، ما را به وجود آورد. این تولد تازه از طریق کلام، تصادفی نیست. خودسرانه نیست.

این اجبار نیست، بلکه مطابق اراده‌ی خودش است، برخلاف، اتفاقاً، میل ما، آیه ۱۴، اما هر کسی وقتی را apokuaو وسوسه می‌شود که توسط میل خودش وسوسه و فریفته شود. ضمناً، شما در اینجا تکرار کلمه دارید که در آیه ۱۵ استفاده شده است. سپس میل، وقتی آبتن شد، گناه را به دنیا می‌آورد، و گناه، وقتی کاملاً رشد کرد، مرگ را به بار می‌آورد.

اما در اینجا، او در آیه ۱۸ می‌گوید، حکایت آن این است که او به خواست خود، ما را به وجود آورد. باز هم، همان کلمه، او به دنیا می‌آورد، او به ما تولدی تازه توسط کلام حق بخشیده است تا این تولد تازه توسط کلام عمیق‌ترین آرزوی خدا را منعکس کند.

آیا خدایی که چنین عمیقاً در درون خود آرزو داشت که به ما تولد تازه بدهد، آیا ممکن است به هر نحوی، بخواهد به ما آسیبی برساند؟ همچنین، دومین تأکید در اینجا در این توصیف از تولد تازه از طریق کلام قدرت کلام، یعنی فرآیند تولد تازه است. او ما را در برابر تولد مرگ از طریق گناه، به وجود آورده است. باز هم، همین کلمه در آیه ۱۵ استفاده شده است.

اصطلاح آپوکواو در اینجا به کار رفته است که معمولاً به نقش مادر در فرآیند تولد اشاره دارد و در اینجا به خدای پدر، پدر نورها اشاره دارد. اما معمولاً از آن به عنوان نقش مادر در فرآیند تولد استفاده می‌شود. این به منظور اشاره به تضاد اساسی بین تولد تازه مؤمنان در اینجا و تولد گناه در آیه ۱۵ است، جایی که دوباره از همین کلمه استفاده شده است.

ما به عنوان فرزندان خدا، باید مانند خدا باشیم، ذات و شخصیت او، به ویژه وحدت و تمامیت جامع او را منعکس کنیم و خدا را دوست داشته باشیم. در اینجا دو ویژگی فرزندان در رابطه با والدین مطرح شده است. این دو ویژگی، شباهت و عشق است.

حال، سومین تأکید در مورد این تولد تازه از طریق کلام، بر وسیله‌ی تولد تازه، یعنی کلام حق، متمرکز است. او از طریق کلام حق به ما تولد تازه بخشیده است. این کلام حق به احتمال زیاد همان انجیل است، احتمالاً همان چیزی که شما در مرقس ۱:۱۵ خلاصه کرده‌اید. زمان به پایان رسیده است.

پادشاهی آسمان نزدیک است. پادشاهی خدا نزدیک است. توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.

زمان فرا رسیده است. پادشاهی خدا نزدیک است. توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید.

این کلام حقیقت به احتمال زیاد همان انجیل است، در واقع، ایمان به عیسی مسیح به عنوان کسی که پادشاهی خود را می آورد. او در فصل ۲، آیات ۱ تا ۵ به این موضوع اشاره خواهد کرد. برادران من، در ایمان، به خداوند ما عیسی مسیح، پروردگار جلال، جانبدارانه رفتار نکنید. کلام حقیقت، همانطور که می گویم، انجیل است، از جمله شریعت به تعبیر انجیل، که شما آن را شریعت سلطنتی در ۲: ۸ تا ۱۳ خواهید نامید، و شریعت آزادی در ۱: ۲۵. از آنجایی که کلام حقیقت وسیله ای برای تولد تازه بود، همچنان نیروی اصلی در زندگی مسیحیان است.

این پادزهر یتر هارا، میل شیطانی است که اساس وسوسه است و منجر به گناه و مرگ می شود. این کلام حقیقت نیروی محوری در زندگی مسیحیان است. این پادزهر یتر هارا است.

این همان چیزی است که در چارچوب الهیات یهود، این میل، این میل تمایز نیافته، را مهار می کند و مانع از خروج آن از محدوده می شود. به عنوان کلام حقیقت، قادر است فرد را از فریب خوردن باز دارد. این امر به دانش منجر می شود.

آیه ۱۹: برادران عزیزم، این را بدانید. هدف خدا از تولد تازه این است که ما به نوعی نوبر مخلوقات او باشیم، که ما را در مرکز رستگاری او، در مرکز نقشه رستگاری او برای کل کیهان قرار می دهد. تولد تازه ما تضمینی است که کیهان احیا و تجدید خواهد شد.

تولد تازه ما برای رستگاری کل کیهان اساسی است. در کیهان نقشی محوری دارد. برای رستگاری کیهان حیاتی است.

این بخشی از طرح رستگاری جهانی خداوند و در واقع محور آن است، که در واقع به دو واقعیت اشاره دارد، این مفهوم نوبر بودن. اول از همه، اینکه ما، به عنوان مخلوقات او نوبرها، دارای منحصر به فرد خدا هستیم. این واقعیت را در نظر بگیرید که نوبرها در عهد عتیق متعلق به خدا هستند.

نوبرانه به این معنا که دارای ویژه است و از جانب خدا ادعای خاصی بر ما دارد. و دوم، به وعده احیای کل زمین اشاره دارد. اتفاقاً یادآور گفته پولس در رومیان ۸: ۲۳ است که تمام خلقت در انتظار ظهور پسران خدا، از درد یا ناامیدی ناله می کند.

از آنجا که خداوند چنین نقش محوری در بازسازی کل کیهان به ما داده است، غیرقابل تصور است که او به هر نحوی بخواهد به ما آسیبی برساند. ضمناً، یکی دیگر از کارکردهای نوبرها در عهد عتیق این بود که نوبرها نمایانگر وعده نیکی های آینده بودند. حال، او از تشخیص کلمه فراتر می رود و واج آرایی را می بخشد، اما اگر مؤثر است، چرا از آن استفاده نکند، و در اینجا اجباری در پذیرش کلمه در آیات ۱۹ تا ۲۱ نیست.

ای برادران عزیز من، این را بدانید که هر کس باید در شنیدن تند، در گفتن آهسته و در خشم آهسته باشد، زیرا خشم انسان پارسایی خدا را به عمل نمی آورد. پس هر پلیدی و رشد شرارت را از خود دور کنید و با فروتنی کلام کاشته شده را که قادر است جان های شما را نجات دهد، بپذیرید. کلام را بپذیرید، کلام را بپذیرید.

حالا، او اینجا با نکته ای کلی شروع می کند. او می گوید، این را بدان. باز هم، این در مقابل فریب خوردن در آیه ۱۶، و دوباره در آیه ۲۲، و دوباره در آیه ۲۶ قرار می گیرد، ۱۶.

در مقابل فریب خوردن، این را بدان. او در اینجا می‌گوید که اولین نصیحت شامل دانش، دانستن این و البته مربوط به کلام حقیقت است. توجه داشته باشید که این متن در اینجا به آیات ۱ تا ۳: ۱۲ تا ۴: ۱۲ و احتمالاً ۵: ۹ و ۵: ۱۲ نیز اشاره دارد و در آنجا به طور خاص بیان شده است ۵: ۱۲.

به عبارت دیگر، در اینجا، یعقوب مفهوم کاملی از زبان را معرفی می‌کند. او می‌گوید: «بگذارید هر کسی به دامنه شمول آن توجه کند. بگذارید همه در شنیدن سریع باشند.» حال، این احتمالاً به موضوع «شنیدن سریع در متن» اشاره دارد، که احتمالاً به هر دو مورد گوش دادن به کلمه، شنیدن کلمه، و سریع شنیدن کلمه اشاره دارد، آیه ۱۸، آیه ۲۱، آیه ۲۲.

در واقع، او در آیه ۲۲ خواهد گفت که به کلام عمل کنید و نه فقط شنوندگانی که خود را فریب می‌دهند بلکه در شنیدن سخنان مردم نیز تیزبین باشید. این نکته در ادامه آیه ۱۹ نیز مطرح شده است. هر کس باید تیزبین، کندگو و دیرخشم باشد، که البته این امر به ویژه در رابطه با دیگر انسان‌ها، کندگو و دیرخشم است.

بگذارید همه سریع بشنوند. همانطور که می‌گوییم، این نه تنها به گوش دادن به کلام حقیقت اشاره دارد، بلکه به سرعت شنیدن سخنان انسان در مقابل چیزهایی که مانع گوش دادن واقعی به دیگران می‌شوند نیز اشاره دارد. به گفته یعقوب، آن چیزهایی که مانع گوش دادن، گوش دادن واقعی به دیگران می‌شوند، چه هستند؟ خب، اول از همه، وسواس به دغدغه‌ها و پیشرفت و اهمیت خود، ۱۳ تا ۱۸.

این حکمتی که از پایین می‌آید و در این متن به آن اشاره شده، همانطور که گفتم، در فصل‌های ۳ و ۴، به گفتار مرتبط است. همچنین، خشم. این زمینه‌ی بی‌واسطه است.

بگذارید همه سریع بشنوند و دیر عصبانی شوند. چیزی که مانع گوش دادن واقعی به دیگران می‌شود، خشم نسبت به دیگران است، خشم زمانی که به نظر می‌رسد نگرانی‌ها و پیشرفت شخصی فرد در معرض تهدید قرار گرفته است. آنها می‌گویند که شما این را در متن اصلی اینجا در آیات ۱۹ ب تا ۲۰ دارید، اما او همچنین این را در فصل ۳، آیات ۶ تا ۱۲، و همچنین دوباره در ۴: ۱ تا ۱۰ مطرح می‌کند.

من در اینجا به رابطه بین تعهد به گوش دادن به کلام حقیقت و سخنان دیگران اشاره می‌کنم. به عبارت دیگر این واقعیت که تولد تازه ما، رابطه ما با خدا، از طریق کلام، با شنیدن کلام برقرار می‌شود، به اهمیت شنیدن کلام به طور کلی اشاره دارد. اهمیت شنیدن کلام حقیقت به اهمیت شنیدن کلام انسان اشاره دارد.

ضمناً، نکته‌ی دیگری که می‌تواند منجر به گوش ندادن به دیگران شود، نگرش قضاوت‌گرایانه است، آیات ۱۲ و ۱۳ از باب ۴: «ای برادران، از یکدیگر بدگویی نکنید. کسی که از برادر بدگویی می‌کند یا برادرش را ۱۱ محکوم می‌کند، از شریعت بدگویی کرده و شریعت را محکوم می‌کند.»

اما اگر شریعت را قضاوت کنی، مجری شریعت نیستی، بلکه قاضی هستی. اما نه تنها زود می‌شنوی، بلکه توجه کن، دیر هم می‌گویی. این با زود شنیدن در تضاد است.

سریع می‌شنود اما کند صحبت می‌کند. خب، این نمونه‌ای از آموزش حکمت است، این موضوع کند صحبت کردن. برای مثال، آن را در امثال ۳: ۱۳ و دوباره در امثال ۲۰: ۲۹ می‌بینید. اما همانطور که می‌گوییم، این واقعاً با آموزش یونانی-رومی پارانسوس نیز مرتبط است.

زنون، بنیانگذار رواق‌گری، اولین کسی بود که اشاره کرد خداوند به انسان دو گوش و یک دهان داده است، با این نیت که ما باید دو برابر آنچه صحبت می‌کنیم، گوش دهیم. زبان به عنوان فرصتی برای گناه، در

فصل‌های ۳ و ۴ با جزئیات فراوان مورد بحث قرار گرفته است. در اینجا می‌توانیم تنها به برخی از تأکیدات اصلی این دستورالعمل در مورد کند صحبت کردن اشاره کنیم. من فکر می‌کنم او در اینجا سه نکته را مد نظر داشته است.

اولاً، این موضوع مربوط به کند صحبت کردن، شامل میزان صحبت کردن می‌شود. این دستورالعمل در مورد کند صحبت کردن ممکن است نشان دهد که فرد باید مراقب باشد که زیاد صحبت نکند، بلکه از کلمات به طور محدود استفاده کند. حال، فکر می‌کنم شما در واقع یک نکته الهیاتی عمیق در اینجا مطرح می‌کنید و آن این واقعیت است که ما از طریق کلام حقیقت تولد تازه را تجربه می‌کنیم، که ما را به مقدس دانستن کلمات سوق می‌دهد.

تقدس کلام حق منجر به تقدس، تقدیس گفتار انسان می‌شود. بنابراین، گفتار انسان، چیزی مقدس در خود دارد، یا حداقل سایه‌ای مقدس در کلمات انسان وجود دارد که منعکس کننده تقدس کلام الهی است. و بنابراین، ما مراقب هستیم که با زیاد صحبت کردن، گفتار را مبتذل نکنیم.

حال، این تأکیدی است که در جای دیگری از عهد جدید یافت می‌شود. ضمناً، شما آن را در جای دیگری از یعقوب، یک چیز، پیدا می‌کنید. به یعقوب ۳، ۱ و ۲ توجه کنید. برادران من، نگذارید بسیاری از شما معلم شوید، زیرا می‌دانید که ما که معلم هستیم، با سخت‌گیری بیشتری داوری خواهیم شد.

زیرا همه ما اشتباهات زیادی مرتکب خواهیم شد، و اگر کسی در آنچه می‌گوید اشتباه نکند، او مردی کامل است و می‌تواند تمام بدن خود را نیز مهار کند. همانطور که وقتی به تفسیر یعقوب ۳ می‌رسیم خواهیم دید آنچه او در اینجا نشان می‌دهد این است که در تدریس یک خطر شغلی وجود دارد زیرا تدریس لزوماً شامل استفاده از کلمات است و خطر واقعی با گفتار زیاد وجود دارد. اما شما آن را نیز دارید، به عنوان مثال، در سنت انجیل در متی ۱۲:۳۶.

یادتان هست که عیسی گفت، به شما می‌گویم در روز قیامت، انسان‌ها برای هر کلمه بی‌دقتی که می‌گویند، هر کلمه بی‌مبالاتی یا بی‌پهلوئی که می‌گویند، حساب پس خواهند داد. پس بیایید صحبت کنیم. صحبت کردن به میزان صحبت کردن مربوط می‌شود. زیاد صحبت نکنید.

از کلمات به طور مختصر استفاده کنید. اما این نه تنها به میزان گفتار، بلکه به نظر من، به سنجش گفتار نیز اشاره دارد. این دستورالعمل می‌تواند نشان دهد که فرد باید قبل از صحبت کردن، با دقت فکر و بررسی کند.

در صحبت کردن آهسته باشید. این امر به ویژه شامل در نظر گرفتن رابطه آنچه که قرار است بگویید با کلام حقیقت است. آنچه که من می‌خواهم بگویم چگونه به کلام حقیقت مربوط می‌شود؟ این نگرانی به ویژه در اینجا برجسته به نظر می‌رسد، به توصیه بعدی توجه کنید، آهسته صحبت کنید.

باید بگویم که فکر می‌کنم این نگرانی به ویژه در اینجا، هم در اینجا، برجسته به نظر می‌رسد، زیرا همانطور که در نصیحت بعدی می‌گوییم، دیرخشم بودن و موارد مشابه، و آنچه او در آیات ۳.۱ تا ۴.۱۲ و به ویژه در آیات ۳.۹ و ۱۰ خواهد گفت. به عبارت دیگر، این مفهوم که چگونه کلام ما با شخصیت کلام حق مرتبط است و آیا با آن مطابقت دارد یا خیر. به عبارت دیگر، چگونه، حتی با اینکه کلام حق دارای چنین شخصیتی است که حیات می‌بخشد، منجر به نیکی می‌شود؟

خب، سخنان ما منجر به خوبی و اثرات مثبت می‌شود. آیا آنچه که می‌خواهم بگویم از پلیدی درون قلب من سرچشمه می‌گیرد؟ بعداً در این پاراگراف، او در مورد کنار گذاشتن تمام پلیدی‌ها و افزایش رتبه شرارت صحبت خواهد کرد. بنابراین، از نظر انگیزه، از نظر منبع، آیا از پلیدی درون قلب من سرچشمه می‌گیرد؟ و از نظر

اثرات، آیا به عدالت خدا منجر می‌شود یا به آن کمک می‌کند؟ همانطور که او خواهد گفت، خشم انسان‌ها، خشم انسان عدالت خدا را به کار نمی‌گیرد.

سومین نکته‌ای که به نظر من در مورد کند صحبت کردن دخیل است این است که این دستورالعمل ممکن است نشان دهد که فرد باید عادت مکث قبل از صحبت کردن را در خود ایجاد کند و از این طریق از طغیان‌های خشم جلوگیری کند. این نگرانی در مورد طغیان‌های خشم به ویژه در یعقوب برجسته است، زیرا او در اینجا می‌گوید که نه تنها باید سریع شنید، بلکه باید آهسته صحبت کرد، بلکه باید در خشم نیز کند بود، و همچنین نقش خشم در استفاده کثیف از زبان و استفاده مخرب از زبان در فصل‌های ۳ و ۴ را نیز بیان می‌کند. حال، البته، او به نصیحت بعدی، یعنی کند بودن در خشم، می‌پردازد که ممکن است به این معنی باشد که نوع خاصی از خشم در مواقع خاص مناسب است. او نمی‌گوید هرگز عصبانی نشوید، بلکه می‌گوید در خشم کند باشید.

اما یعقوب علیه خلق و خوی خشمگین، تحریک سریع یا آسان یا تحریک به دلایل نادرست، و طغیان‌های خشم استدلال می‌کند. اکنون او این را اثبات می‌کند، زیرا می‌گوید خشم انسان، عدالت خدا را به کار نمی‌گیرد یعنی خشم انسان، آن وضعیت عدالت، کمال و عدالتی را که خدا می‌خواهد و خدا در تلاش است تا آن را بر روی زمین برقرار کند، ایجاد نمی‌کند.

و محصول عدالت با صلح برای کسانی که صلح می‌کنند کاشته می‌شود. این در مقابل خشم و غضب، ۳۱۸ فریبکارانه‌ی درستکارانه و تمام تلاش‌ها برای توجیه خشم و طغیان‌های خشم به عنوان راهی برای محافظت یا پیشبرد کار خدا قرار دارد. یعقوب تأکید می‌کند که هرگز نباید فکر کرد که آرمان درست خدا را می‌توان با چیزی به پلیدی، بدخواهی و خشونت‌آمیزی گفتار خشمگینانه پیش برد.

البته، این، از نظر کاربرد ارزیابی، در مقابل نظام ارزشی مدرن قرار می‌گیرد که به ابراز وجود و به ویژه ابراز خشم امتیاز می‌دهد، که اغلب با مفهوم روانشناختی کاتارسیس، همانطور که می‌گویم، این مفهوم پالایش یا تطهیر از طریق بیان، تقویت می‌شود. آن سرکوب شر بزرگی است. بیان، به خودی خود، یک ارزش، یک خیر است.

ظاهراً مهم نیست چه چیزی بیان می‌شود، مهم این است که آن را ابراز کنیم. این واقعاً بسیار رایج است. من به یاد دارم که چند سال پیش در کلیسای در ایندیانا در مورد یعقوب تدریس می‌کردم و ما در نقطه‌ای از این متن بودیم. یک فرد غیر روحانی آنجا بود، یک مرد، که به طور جدی به کل این موضوع در مورد دیر عصبانی شدن اعتراض کرد و اصرار داشت که ابراز خشم یک راه تخلیه روانی و یک چیز خوب، سالم و مفید است تا اینکه آن را در خود نگه داریم و مانند آن.

یادم می‌آید با خودم فکر کردم، شرط می‌بندم تو اینجا واقعاً مشکل‌ساز هستی. و بعد از صحبت با کشیش، متوجه شدم که در واقع همینطور بوده است. حالا، او در آیه ۲۱ با نصایح بیشتری ادامه می‌دهد.

بنابراین، او می‌گوید، به علت و معلول بر اساس آنچه در آیات ۱۹ و ۲۰ گفته است توجه کنید، پس همه پلیدی‌ها و رشد شرارت را که ابتدا منفی و سپس مثبت است، کنار بگذارید، با فروتنی کلام کاشته شده را که قادر است جان‌های شما را نجات دهد، بپذیرید. بنابراین، او سپس از زبان «برداشتن و پوشیدن» استفاده می‌کند، به طور منفی همه پلیدی‌ها را از بین می‌برد، در اینجا. این ممکن است نشان دهد که گناهان زبان تجلی مشکلات اخلاقی عمیق‌تری هستند.

البته، او قصد دارد این مورد را در فصل ۳ به صراحت بیان کند. بنابراین، او در اینجا می‌گوید، تمام پلیدی‌هایی را که در پشت این ماجرای طغیان‌های خشم نهفته است، کنار بگذارید. به دامنه فراگیر، تمام پلیدی‌ها و

همچنین ارتباط آنها توجه کنید. بنابراین، این نشان می‌دهد که این پلیدی شامل تمام نگرش‌های بدخواهانه و مخرب نسبت به افراد، به ویژه خشم، می‌شود.

توجه داشته باشید که اصطلاح مورد استفاده در اینجا اساساً جنسی یا شهوانی نیست، زیرا ما معمولاً به طور خودکار به کثیفی فکر می‌کنیم. در اینجا عمدتاً به معنای جنسی یا شهوانی استفاده نمی‌شود، بلکه در درجه اول به گفتار خشمگین و آنچه که منجر به گفتار خشمگین می‌شود اشاره دارد. کلمه کثیفی به نامناسب بودن و در نتیجه بی‌فایده بودن و جدایی اشاره دارد.

این کسب و کار کثیفی، البته، در مقابل مفهوم پاکیزگی یا تطهیر قرار می‌گیرد و در واقع از فرقه ناشی می‌شود. این امر از قلمرو فرقه، فرقه عهد عتیق، ناشی می‌شود. و البته، پاک شدن از پلیدی از نظر زبان فرقه‌ای عهد عتیق به معنای آماده شدن برای پرستش خدا در معبد، خیمه، برای پرستش خدا، برای خدمت به خدا است، از این رو این کسب و کار تطهیر و پاکیزگی، تطهیر کاهنان و موارد مشابه، برای پرستش خدا، خدمت به خدا و برای مشارکت با خدا است.

بنابراین، کلمه پلیدی به ناشایستگی و جدایی از خدا اشاره دارد. این نشان دهنده تأکید فرقه‌ای است که ناپاکی فرد را از خدا، از پرستش خدا، از خدمت به خدا و از اجتماع خدا جدا می‌کند. او همچنین در اینجا به کنار گذاشتن شرارت بیش از حد یا باقی مانده آن اشاره می‌کند.

در واقع ترجمه این جمله دشوار است. احتمالاً باید آن را به معنای هر اثری از شر درک کرد. حال، توجه داشته باشید که او در اینجا خطاب به مسیحیان صحبت می‌کند.

برادران عزیزم، این را بدانید. او با مسیحیانی صحبت می‌کند که به وسیله‌ی کلام حق به این دنیا آمده‌اند. او به اراده‌ی خود، ما را به وسیله‌ی کلام حق به این دنیا آورد.

این نشان می‌دهد که شرارت به شکلی و تا حدی همچنان وجود دارد یا حداقل ممکن است در زندگی کسانی که توسط کلام حقیقت به وجود آمده‌اند، وجود داشته باشد. این به آموزه مسیحی مبنی بر باقی ماندن گناه در قلب اشاره دارد. اما همچنین دلالت بر این دارد که چنین شری را می‌توان کاملاً کنار گذاشت، به گفته او، همه پلیدی‌ها و هر اثری از شر را دور کرد.

و به طور مثبت‌تر، این چیزی است که باید به تعویق بیندازید، اکنون برای جایگزینی آن، کلام کاشته شده را با فروتنی به طور مثبت بپذیرید که قادر است جان‌های شما را نجات دهد. حال، توجه داشته باشید که ما در اینجا طرحواره به تعویق انداختن و به جا گذاشتن را داریم. این در رساله‌های عهد جدید مکرراً آمده است.

اصل جایگزینی در کار است، احتمالاً مرتبط با رسم غسل تعمید که در آن افراد لباس‌های کهنه و کثیف خود را هنگام ورود به آب غسل تعمید درمی‌آوردند و هنگام خروج لباس‌های تمیز و نو می‌پوشیدند. در واقع، او در اینجا از همان کلمه کثیفی استفاده می‌کند و در آیه دوم از فصل دوم در مورد لباس صحبت می‌کند. زیرا اگر مردی با انگشترهای طلا و لباس‌های نفیس وارد جمع شما شود و مرد فقیری با لباس‌های کهنه وارد جمع شما شود، آن لباس واقعاً کثیف است.

اما ما داریم، به عبارت دیگر، اگر این چیزی است که او در ذهن دارد، طبق غسل تعمید خود زندگی کنید. اما ما در اینجا به تنش بین دریافت کردن و کاشته شدن توجه می‌کنیم. به تنش توجه کنید.

با فروتنی، کلام کاشته شده را بپذیرید. به هر حال، اگر کاشته شده باشد، درون شماست. لازم نیست آن را دریافت کنید، درست است؟ حالا، این فکر من است، اما فکر می‌کنم این تنش با تشخیص اینکه احتمالاً رابطه‌ای بین وجه خبری و امری وجود دارد، حل می‌شود. این کاشته شده است

یعنی، طبیعی است، ذاتی است، بخشی از ذات ما شده است. در واقع، بخشی از روح ما شده است، در واقع بخشی از وجود ذاتی ما و امثال آن شده است. اما ما همین هستیم

، ما اهل کلام هستیم. ما خریداری شده‌ایم و از طریق کلام، تولد تازه یافته‌ایم. اما، این کلام کاشته شده است، اما ما باید آنچه را که از قبل داریم، دریافت کنیم

ما باید آنچه را که از قبل هستیم بپذیریم. شما کلام را دارید. این بخشی از شما شده است

حالا، آن را بپذیرید. حالا، به آن عمل کنید. البته، این مقدمه‌ای برای آیه ۲۲ است: به کلام عمل کنید و نه فقط شنوندگان

در واقع، پذیرش کلام کاشته شده با فروتنی اساساً توسط آیه ۲۲ تعریف می‌شود، یعنی اینکه به کلام عمل کنید و نه فقط شنونده. خب، این به آیات ۱:۲۲ تا ۲۵ منتهی می‌شود که به الزام کلام اشاره دارد، که ما همین الان به آن اشاره کردیم: به کلام عمل کنید و نه فقط شنونده، و خود را فریب ندهید. در واقع، این جای خوبی برای شروع بحث است، زیرا به بخش بعدی ویدیوی خود در اینجا می‌رویم

بنابراین، بیایید همین جا مکث کنیم و سپس بخش بعدی را از اینجا شروع کنیم

اکنون آماده‌ایم تا به نیمه دوم یعقوب، فصل ۱، برویم، و این البته آیات ۱۶ تا ۲۷ است